

واکاوی وصیت نازل شده از آسمان به حضرت محمد ﷺ و نقش آن در شناسایی مدعیان دروغین

مسعود پور سید آقایی^۱
محمد شهبازیان^۲

چکیده

با توجه به روایات ائمه، علیهم السلام، وصیت رسول خدا ﷺ یکی از راه‌های اثبات امامت است. و این وصیت در منابع شیعه به دوازده نفر که اولین آن‌ها حضرت علی علیه السلام و آخرین آن‌ها حضرت مهدی علیه السلام است؛ اشاره می‌کند. همچنین وصیت مورد استفاده در اثبات امامت در دو قسم مکتوب و آشکار، هر یک دارای ویژگی‌هایی است. در این نوشتار در مورد وصیت مکتوب گفت‌وگو و ویژگی‌های آن در منابع روایی شیعه واکاوی شده و در نهایت نتیجه این که در زمان حیات حضرت محمد ﷺ، خدای متعال مکتوبی را با دوازده خاتم توسط جبرئیل برای ایشان ارسال و نام ائمه دوازده‌گانه و دستورالعمل زندگی هر امامی را بیان کرده است. با اثبات این مطلب، هر کس ادعای امامت کند؛ در حالی که نامش در وصیت نیست، به یقین دروغگو است نیاز به بازنگری منابع روایی و سوء استفاده برخی مدعیان از معنای وصیت مکتوب و چگونگی بهره‌گیری از این معیار، انگیزه‌ای دیگر در تدوین این نوشتار بوده و روش نگاشته «تحلیلی - توصیفی» است.

واژگان کلیدی: واکاوی، وصیت حضرت محمد ﷺ، نازل شده از آسمان، مدعیان مهدویت.

1. استاد حوزه علمیه قم

2. دانش آموخته سطح ۳ مرکز تخصصی مهدویت «نویسنده مسئول»

masoud.pa313@gmail.com

tarid@chmail.ir

واژه «وصیت» از وصی، به معنای وصل چیزی به چیز دیگر اخذ شده (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۶: ۱۱۶؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۲۰: ۲۹۶ و مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۳: ۱۲۷) و به وصی قرار دادن فردی برای امور پس از مرگ، از این جهت «وصیت» می‌گویند که موصی کارش را به کارهای وصی متصل می‌سازد و بنا به قولی کارهای قبل از مرگ را به کارهای بعد از مرگ متصل می‌کند (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۶: ۱۱۶ و قرشی، ۱۴۱۲، ج ۷: ۲۲۳) و اگر کسی را وصی قرار دادیم؛ یعنی عهدی به گردن او قرار گرفته است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۵: ۳۹۴) و این عهد، به منزله تصرف در امور وصیت کننده می‌باشد (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۴۴۰). در اصطلاح شیعه نیز مراد جانشینی و خلافت در امور دین و دنیا می‌باشد و لذا وصی نبی، انسانی است که پیامبر با او عهد بسته که آن انسان، پس از مرگ نبی کار شریعت و امت او را بر عهده گیرد و به انجام رساند (مظفر، ۱۴۲۲، ج ۶: ۴۷ و عسکری، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۲۸).

انبیای گذشته نیز بر این امر تاکید و هر یک برای خود وصی‌ای مشخص کرده‌اند تا پس از آن‌ها، زمام امور مردم را به عهده گیرند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۲۲۴؛ صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱: ۲۱۲ و مسعودی، ۱۴۲۶: ۲۴) و حتی نام اوصیای پیامبر خاتم قبل از تولد انبیای عظام مکتوب بوده (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۸۱ و نعمانی، ۱۳۹۷: ۸۸)؛ چنان که جناب نوح علیه السلام از این اوصیا مطلع بوده‌اند (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۱۳). حضرت آدم علیه السلام نیز وصیت خود را به حضرت شیث هبه الله مکتوب و از ایشان درخواست کرده تا هر سال آن را برای یارانش بخواند و آن‌ها را از آمدن فردی به نام نوح مطلع سازد و زمان قرائت وصیت را عید دانسته و آن را گرامی بدارند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸: ۱۱۴؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۱۰ و صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱: ۲۱۵). با توجه به استمرار این سنت الاهی، شیعیان معتقدند استناد به وصیت باقی مانده از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم از ابتدایی‌ترین شرایط احراز امامت و حقانیت مدعی امامت است (صفار، ۱۴۰۴، ج ۱: ۴۷۶ و حلی، ۱۴۲۳، ج ۱: ۸۹) و این، امانتی بوده که در میان ائمه دوازده گانه دست به دست گردیده است (هلالی، ۱۴۰۵، ج ۲: ۹۲۴؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۲۹۸ و صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴: ۱۸۹). با توجه به دیگر روایات، گاهی برخی از امامان، وصیت به امام بعد از خود را به همراه دیگر

لوازم امامت (مانند کتاب‌های امام قبل که مطالب حلال و حرام و علم به آینده در آن وجود داشت) به فردی امانت داده و آن را از گزند طاغیان در امان نگه می‌داشتند. این مطلب را در گزارش‌های تاریخی به دو بانوی بزرگوار، یعنی جناب ام سلمه و فاطمه، دختر امام حسین علیه السلام نسبت داده‌اند. امام حسین علیه السلام پس از وصایت مستقیم به امام سجاد علیه السلام قبل از خروج از مدینه، تعدادی کتاب و وصیتی را در اختیار ام سلمه (طوسی، ۱۴۱۱: ۱۹۵) و وصیت دیگری به همراه کتابی در صحرای کربلا و و اوقات نزدیک شهادتشان، نزد فاطمه، دختر خود قرار می‌دهد (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۲۳۵ و ۲۹۱ و ابن بابویه، ۱۴۰۴: ۶۴).

امام سجاد علیه السلام در اثبات حقانیت خود، به وصیت اشاره کرد و در نقد افرادی که مدعی امامت محمدابن الحنفیه بودند، وصیت را ملاک قرار داد (صفار، ۱۴۰۴، ج ۱: ۱۷۸)؛ یا در مجادله‌ای^۱ که میان محمدابن الحنفیه و امام سجاد علیه السلام رخ داد، ابتدا محمدابن الحنفیه در رد امامت به دلیل عدم وصیتی از امام حسین علیه السلام تلاش کرد و از طرف دیگر امام سجاد علیه السلام وصیت پدر را به عمویش متذکر شد (صفار، ۱۴۰۴، ج ۱: ۵۰۲؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۳۴۸ و ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۶۱).

وصیت مورد استناد در امامت، با دو عنوان «نازل شده از آسمان» و «آشکار»^۲ در روایات ذکر شده است که در این نوشتار، به تبیین وصیت مکتوب خواهیم پرداخت. در صورت اثبات این نکته که در وصیت نازل شده از آسمان یا همان وصیت مکتوب، جز نام دوازده نفر از ائمه، چیزی ذکر نگردیده است و در هیچ گزارش دیگری فردی به این تعداد افزوده نشده، می‌توان تعداد زیادی از مدعیان دروغین امامت و مهدویت را شناسایی کرد، به این صورت که پس از اطمینان به عدم ذکر آنان در متن وصیت مکتوب، استناد به وصیت حضرت

۱. این مجادله را شیخ طوسی به عنوان گزارشی معروف و مشهور نزد شیعه ذکر کرده و برای رد کیسانیه استفاده می‌کند (طوسی، الغیبة: ۱۸)؛ اما نگارنده گمان دارد با توجه به شخصیت محمدابن الحنفیه و روایتی نقل شده از کلینی (کافی، ج ۱: ۲۹۸) که در زمان وصیت حضرت علی علیه السلام به امامت امام حسن و حسین و امام سجاد علیه السلام، وصیت را شنیده است، این روایت محل تامل بیشتری است و به راحتی نمی‌توان متن آن را پذیرفت.

۲. در مورد وصیت آشکار (ر.ک: راه و بیراهه: ۷۰).

محمد ﷺ برای آنان مقدور نبوده و آنان حداقل شروط را برای اثبات امامت ندارند. لذا پس از تبیین معنای وصیت مکتوب و محتوای آن، به چگونگی بهره‌گیری در بطلان تعدادی از مدعیان معاصر اشاره خواهیم کرد.

مراد از وصیت نازل شده از آسمان

ائمه دوازده‌گانه علیهم‌السلام به منظور اثبات حقانیت خود به مکتوبی نازل شده از آسمان اشاره کرده‌اند که در زمان رسول خدا ﷺ و توسط جبرئیل ارائه گردیده و جز این وصیت، هیچ نوشته مهر شده‌ای از آسمان بر ایشان نازل نگردیده است. این مکتوب در اختیار حضرت علی علیه‌السلام قرار گرفته و پس از ایشان، به عنوان عهد و پیمان الهی، به امامان دیگر واگذار شده است. این رخداد در منابع متعدد شیعه این گونه نقل گردیده که روزی جبرئیل نامه‌ای مهر شده از جانب خدای متعال برای حضرت محمد ﷺ آورد و از ایشان درخواست کرد که تمام افراد درون اتاق را اعم از زن و مرد بیرون کند و تنها حضرت علی علیه‌السلام را اجازه حضور دهد. پس از آن، امر الهی را مبتنی بر ولایت و وصایت حضرت علی علیه‌السلام به صورت مکتوب گزارش کرد و حضرت محمد ﷺ نیز این مکتوب را در اختیار حضرت علی علیه‌السلام قرار داد و جبرئیل و دیگر فرشتگان را شاهد این ابلاغ قرار داد. این گزارش‌ها حاکی است که این مکتوب دوازده مهر داشته و هر مهری مخصوص یکی از ائمه دوازده‌گانه بوده که در آن صحیفه، وقایع دوران آن‌ها و وظیفه آنان در برابر آن رخدادها را تعلیم داده است (صدوق، ۱۳۷۶: ۴۰۱؛ طوسی، ۱۴۱۴: ۴۴۱؛ ابوالصلاح حلبی، ۱۴۰۴: ۴۲۱؛ ابن طاووس، ۱۴۲۰: ۱۴۹، ۱۶۳، ۱۸۶ و راوندی، ۱۴۰۹، ج: ۱، ۳۵۱). این وصیت در اختیار فردی دیگر قرار نگرفته و شخص رسول خدا ﷺ آن را به حضرت علی علیه‌السلام ارائه کرده (نعمانی، ۱۳۹۷: ۵۴) و این مکتوب دست به دست به امام بعدی رسیده است (صدوق، ۱۳۹۵: ۶۷۰). در روایات ذکر شده که پس از القای این صحیفه به حضرت علی علیه‌السلام حضرت فاطمه و حسنین علیهم‌السلام نیز به اتاق وارد شده و آنان نیز از پیام الهی مطلع گردیده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۸۳) و پس از قرائت حضرت علی علیه‌السلام و آگاهی از مفاد آن، این پیام توسط حضرت محمد ﷺ مهر گردیده و حتی

آتش بر مهرهای آن کار ساز نیست (همان). بنابر روایت امام کاظم علیه السلام، این صحیفه توسط حضرت محمد صلی الله علیه و آله املا شده و حضرت علی علیه السلام آن را کتابت فرموده‌اند (همان: ۲۸۱) و امام سجاد علیه السلام در مواقعی آن را در اختیار محمد ابن الحنفیه برای برداشت مطلبی قرار داده (صفار، ۱۴۰۴، ج ۱: ۱۷۸) و یا امام کاظم علیه السلام قسمتی از آن را به افرادی مانند صفوان بن یحیی گزارش نموده‌اند (طوسی، ۱۴۱۱: ۱۹۳)؛ و ظاهراً حضرت مهدی علیه السلام همین مکتوب را در زمان ظهور در اختیار گرفته و مواردی را از آن قرائت می‌فرماید (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸: ۱۶۷) حضرت محمد صلی الله علیه و آله نیز به این دوازده نام موجود در مکتوب الاهی در مواردی متعدد از جمله آخرین پنج شبه عمر شریف خود تصریح کرده و نام پدر هر یک از این امامان را ذکر کرده‌اند. آنچه در روایات بیان شده مشتمل بر این محتواست که پس از این که برخی اصحاب ایشان در آوردن کتف و دوات بی‌اعتنایی کرده، به ایشان اهانت ورزیدند؛ حضرت محمد صلی الله علیه و آله اصحاب خود را اخراج کردند و تعدادی از صحابه نزدیک ایشان، از جمله حضرت علی علیه السلام، ابوذر، سلمان و مقداد در خدمت آن حضرت باقی‌مانده و حضرت محمد صلی الله علیه و آله آنچه را می‌خواستند بر روی کتف در برابر همگان مکتوب کنند، با حضور سلمان و ابوذر و مقداد نگارش کردند و آنان را شاهد بر آن نوشته قرار دادند (هلالی، ۱۴۰۵، ج ۲: ۶۵۸ و نعمانی، ۱۳۹۷: ۸۲).

نکته مهم در مورد وصیت این است که به دلیل تقیه، این وصیت در اختیار عموم مردم قرار نگرفته و حتی در احتجاج‌های اهل بیت علیهم السلام، آن را به کسی نشان نداده‌اند و یقیناً به در اختیار داشتن آن را وصیت ظاهر و آشکار امام قبل به امام بعد می‌دانند.^۱ امام صادق علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

سلاح و وصیت پیغمبر صلی الله علیه و آله نزد امام است که اکنون نزد من است. کسی با من در این باره نزاع نکند. عرض کردم این‌ها از ترس سلطان پنهان است؟ فرمود: پنهان نیست، بلکه دلیلی روشن دارد. همانا پدرم هر چه آن‌جا [مخزن و دایع امامت] بود، به من سپرد و چون وفاتش نزدیک شد، فرمود: گواهانی را نزد من حاضر کن! من چهار تن از قریش را که نافع، غلام عبد الله بن عمر یکی از آن‌ها بود،

۱. همان.

را حاضر کردم... آن گاه فرمود: وصیت‌نامه را در هم پیچید و به گواهان فرمود: بروید؛ خدا شما را رحمت کند! پس از رفتن ایشان، من گفتم: پدرم! در این وصیت‌نامه چه احتیاجی به گواه گرفتن بود؟ فرمود: من نخواستم که تو [پس از مرگ من] مغلوب باشی و مردم بگویند: او وصیت نکرده است و خواستم تو دلیلی داشته باشی که هر گاه مردی به این سرزمین آید و بگوید: وصی فلانی کیست؟ بگویند: فلانی. من گفتم: اگر در وصیت شریک داشته باشد [امام چگونه تعیین می‌شود؟] فرمود: از او سؤال می‌کنید [مسائل مشکل علمی و امور غیبی را از او می‌پرسید] مطلب برای شما روشن می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۳۷۹).

علامه مجلسی مراد از وصیت را وصیت مکتوب دانسته و حجت ظاهر و آشکار بر آن را وصیتی می‌داند که همه مردم شنیده باشند.^۱ متن روایت نیز گویای این مطلب است که ائمه به دلیل تقیه و ترس از حکام جور این وصیت را آشکار نمی‌کردند و در ادامه، حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید ما دلیل روشن داریم که این مکتوب در اختیار ماست و ما مورد وصیت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در امر امامت هستیم. سپس ایشان شاهد آشکار بودن را وصیت پدر بزرگوارشان در امور پس از مرگ خود و در برابر شهود مدینه ذکر می‌کنند.

زمان نزول مکتوب

برخی از جریان‌های انحرافی مدعی‌اند که این مکتوب آسمانی در شب رحلت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم توسط حضرت علی علیه السلام نگارش گردیده و محتوای حدیثی در کتاب الغیبه شیخ طوسی را همان نگارش حضرت علی علیه السلام از متن وصیت نازل شده از آسمان می‌دانند. (بصری، بی‌تا: ۳۴) برای پاسخ به این ادعا، به بررسی کامل زمان‌های احتمالی نزول و نگارش مکتوب می‌پردازیم:

در عموم گزارش‌ها به زمان دقیق مکتوب اشاره نشده، بلکه گزارش‌ها به صورتی مبهم آن را قبل از وفات حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ذکر کرده‌اند؛ اما این که مراد از واژه «قبل»، ابتدای رسالت ایشان یا اواسط عمر شریفشان و یا اندکی قبل از مرگ بوده، به درستی مشخص نیست

۱. «و له حجة ظاهرة و هی الوصية الشائعة» (مرآة العقول، ج ۴: ۲۳۳ و ر.ک: الوافی، ج ۲: ۱۳۰).

(کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۲۸۰-۲۸۱؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ۵۲؛ صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲: ۶۷۰ و طوسی، ۱۴۱۴: ۴۴۱). بر اساس مطالب نقل شده در کتابی منسوب به عیسی بن مستفاد (از اصحاب امام کاظم علیه السلام) و مطابق تحلیل‌هایی که از محتوای روایات دیگر به دست می‌آید، به دو زمان: اواسط عمر شریف حضرت و لحظه وفات ایشان (در خصوص زمان مکتوب) می‌توان دست یافت و اگر مجموع نقل‌ها را بپذیریم، می‌توان به دو زمان نزول این مکتوب اشاره کرد. در این جا به دو دسته از روایات در این مورد اشاره می‌کنیم:

الف) در زمان وفات ایشان

در کتاب طرف من الانباء و المناقب سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ ق) که گرد آمده از دو کتاب «الوصیة»، متعلق به عیسی بن المستفاد (احتمالاً متوفای ۲۲۰ ق) و خصائص الاثمه تالیف سید رضی (متوفای ۴۰۶ ق)^۱ می‌باشد؛ روایاتی ذکر گردیده که در نزول این مکتوب در زمان وفات ایشان صراحت دارد. عیسی بن مستفاد می‌گوید:

قال أمير المؤمنين علي عليه السلام: دعاني رسول الله ﷺ عند موته، و أخرج من كان عنده في البيت غیری، و البيت فيه جبرئیل و الملائكة معه...؛ حضرت علی علیه السلام فرمودند: حضرت محمد ﷺ در هنگام وفاتشان مرا صدا زدند و تمام افرادی را که در خانه بودند از اتاق خارج کردند و تنها حضرت محمد ﷺ و جبرئیل و ملائکه بودیم... (ابن طاووس، ۱۶۳، ۱۶۷، ۱۸۶، ۱۴۲۰: ۱۴۹).

مانند این روایت، توسط راوندی (۵۷۳ق) گزارش گردیده است (راوندی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۳۵۱) علامه مجلسی نیز با توجه به مطالب کتاب طرف و عبارت نقل شده در کافی شریف^۲، زمان نزول مکتوب را در لحظات بیماری حضرت محمد ﷺ دانسته‌اند (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۳: ۱۹۳) و در ادامه قائل‌اند که زمان بیماری پیامبر ﷺ دو بار این صحیفه نازل شده است (همان: ۱۹۴).

۱. البته باید توجه داشت که روایت‌های خصائص نیز از کتاب الوصیة عیسی بن مستفاد می‌باشد (ر.ک: طرف من النباء و المناقب: ۱۵۷ و ۱۵۹).

۲. «و لکن حین نزل برسول الله ﷺ الأمر نزلت الوصیة من عند الله کتاباً مسجلاً نزل به جبرئیل» (الکافی، ج ۱: ۲۸۱).

اگر چه این گزارش‌ها در تعیین زمان نزول وصیت مکتوب صراحت دارد؛ باید توجه داشت که اشکال اساسی در منبع و راویان دو کتاب طرف و خرائج می‌باشد؛ چرا که روایت خرائج در کتابی دیگر نقل نگردیده و در کتاب‌های حدیثی کهن سابقه ندارد و راوندی نیز برای آن سندی ارائه نمی‌کند. از طرف دیگر، تعدادی از علمای معاصر، بر تصحیح و اثبات اعتبار کتاب طرف و منقولات آن از کتاب الوصیه، اثر عیسی بن المستفاد تلاش دارند و بزرگانی مانند محدث نوری در این باره می‌گویند:

«کلینی در کتاب کافی (باب همانا ائمه کاری جز به اذن و دستور الهی انجام نمی‌دهند) از او روایت نقل کرده و بر کتاب او اعتماد کرده است» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۸: ۲۸۶).
 علامه مجلسی نیز در جایی می‌فرماید:

«کلینی این روایت را از کتاب وصیت عیسی بن مستفاد گرفته و این کتاب از اصول معتبر شیعه است که نجاشی و شیخ در کتاب‌های فهرستی خود بدان اشاره کرده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۳: ۱۹۳).»

در جای دیگر می‌گوید:

با توجه به این که کلینی به این کتاب اطمینان کرده و سید رضی و سید بن طاووس نیز این کتاب را مورد اعتماد خود دانسته و از آن اخذ مطلب نموده‌اند؛ به تضعیف بعضی از منتقدان توجهی نمی‌کنیم؛ به‌ویژه این که روایات این کتاب خود بر صحت آن دلالت می‌کند (همان، ۱۴۰۳، ج ۲۲: ۴۹۵).

اگر چه علامه مجلسی و محدث نوری تلاش کرده تا اعتبار کتاب را اثبات کنند؛ نباید از این مطلب غافل بود که مضامین کتاب، برابر اعتقادات شیعه و دارای موارد مشابه در منابع دیگر روایی، دلالت بر این ندارد که تمام مطالب و جزئیات یک کتاب را بپذیریم. سخن ما در این است که آیا می‌توان القای وصیت را در زمان وفات اثبات کنیم؟

بر خلاف دیدگاه علامه مجلسی و محدث نوری، در کتاب کافی به این مطلب هیچ اشاره‌ای نگردیده که روایت وصیت منقوله را از کتاب عیسی بن مستفاد نقل نموده تا بر اعتماد ایشان بر کتاب دلالت داشته باشد و احتمال دارد کلینی به صورت شفاهی مطلب را

اخذ کرده است؛ به‌ویژه این که در مقایسه میان متن کتاب کافی و طرف، متن کلینی کامل‌تر بوده و انتهای روایت در کتاب طرف قطع شده و به عنوان روایتی دیگر از عیسی بن مستفاد در قسمتی دیگر از کتابش آمده است^۱ و این خود دلالت دارد که با فرض صحت کتاب منسوب به ابن مستفاد، کلینی از روی کتاب، روایت را نگارش نکرده است؛ وگرنه بایستی روایت را کم‌تر از این که هست، نقل می‌کرد. سید رضی نیز در کتاب خصائص دو روایت را از عیسی بن مستفاد نقل کرده است (شریف رضی، ۱۴۰۶: ۷۲) که در آن جا تصریحی نشده است که از کتاب وصیت عیسی نقل کرده است. سید بن طاووس نیز گویا نسخه‌ای از کتاب عیسی را در اختیار داشته که این متن را در بر نداشته است؛ وگرنه نیاز نبود از کتاب خصائص روایت را نقل کند و مانند روایت‌های قبل، از متن عیسی بن مستفاد گزارش می‌کرد. و با این سخن، حتی اگر بپذیریم که سید رضی از کتاب وصیت عیسی بن مستفاد نقل کرده نسخه ایشان با نسخه سید بن طاووس متفاوت بوده است و نمی‌دانیم آیا دیگر متن‌ها نیز در نسخه سید بن طاووس با نسخه سید رضی هماهنگ و یکسان بوده است یا نه؛ و یا کدام یک بر دیگری ترجیح دارد. افزون بر مطالب مذکور، سند سید رضی دارای خلل است؛ چرا که ایشان سند را چنین ذکر نموده است:

حَدَّثَنِي هَارُونَ بْنُ مُوسَى قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَمَّارِ الْعِجَلِيُّ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي عَيْسَى الضَّرِيرِ (همان).

ایشان واسطه خود را تا عیسی بن مستفاد دو فرد ذکر کرده است؛ در حالی که احمد بن محمد بن عمار، متوفای ۳۴۶ قمری است (طوسی، ۱۴۲۰: ۷۱) و بنابر نظر محقق کتاب طرف، زمان وفات عیسی بن مستفاد حدود ۲۲۰ قمری ذکر شده است (ابن طاووس، ۱۴۲۰: ۵۹) که اگر احمد بن عمار صد سال نیز عمر کرده باشد، باید متولد سال ۲۴۶ قمری بوده، یعنی حدود بیست و شش سال پس از مرگ عیسی متولد شده باشد.

۱. ر.ک: الکافی، ج ۱: ۲۸۲ و در طرف به نقل از کتاب وصیت عیسی بن مستفاد قسمت اول روایت را در صفحه ۱۵۶ طرف ۱۴ و قسمت دوم را در صفحه ۱۶۵ طرف ۱۸، به عنوان دو روایت جدا گانه ذکر کرده است.

نکته دیگری که در مورد این کتاب باید توجه داشت، این که سید بن طاووس به کتاب وصیت عیسی بن مستفاد و طرق خود تصریح نکرده و نمی‌دانیم ایشان از چه طریقی به کتاب دست یافته است و آیا می‌توان به نسخه ایشان و طریقتشان اطمینان کرد یا نه و باید توجه داشت که نجاشی پس از بیان دو طریق به کتاب او، یکی را تضعیف کرده و آن را دارای اضطراب می‌داند (نجاشی، ۱۴۱۸: ۲۹۸). ابن غضائری نیز اثبات سند کتاب را مشکل دانسته است (غضائری، ۱۳۶۴: ۸۱).

در مورد عیسی بن مستفاد نیز شرح حال کاملی در اختیار نداریم. نجاشی او را چنین ذکر کرده است:

عیسی بن المستفاد أبو موسی البجلی الضریر روی عن أبي جعفر الثاني عليه السلام و لم یکن بذاک. له کتاب الوصیة؛ عیسی بن مستفاد از امام جواد عليه السلام روایت نقل کرده و در امر نقل ضعیف می‌باشد. او کتاب وصیتی دارد (نجاشی، ۱۴۱۸: ۲۹۸).

ابن غضائری نیز او را در حدیث ضعیف دانسته و کتاب وصیت او را دارای مشکل سندی می‌داند (غضائری، ۱۳۶۴: ۸۱).

محل بحث نیز کلام نجاشی است که در مورد او عبارت «لم یکن بذاک» را به کار برده است. محدث نوری معتقد است که این عبارت، نفی درجه اعلاهی وثاقت است؛ اما به حداقل وثاقت اشاره دارد (نوری، ۱۴۰۸، ج ۸: ۲۸۸ و ج ۵: ۲۸۲). صاحب منتهی المقال نیز دیدگاه ایشان را تایید می‌کند (مازندرانی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۱۱۵)؛ اما این نظریه مخالفانی دارد و صاحب رواشح السماویة (میرداماد، ۱۳۱۱: ۶۰) و مقباس الهدایة (مامقانی، ۱۴۱۱، ج ۲: ۳۰۲)؛ آن را از الفاظ ذم دانسته‌اند. به نظر می‌رسد با دقت در عبارت‌های مشابه از نجاشی،^۱ سخن هر دو گروه صحیح است و هر دسته به قسمتی از مراد نجاشی اشاره کرده‌اند. بنابراین، مراد نجاشی این است که فرد، اگر چه ثقه شمرده می‌شود؛ دارای ضعف در حدیث و اشتباه در نقل است. به عنوان نمونه نجاشی در مورد احمد بن علی ابوالعباس الرازی الایادی نجاشی عبارت «لم یکن بذاک» را به کار برده (نجاشی، ۱۴۱۸: ۹۷) و شیخ طوسی نیز موافق با نجاشی از او با

۱. ر.ک: فهرست: ۹۷، ۲۳۶، ۲۵۷، ۳۰۸ و ۴۱۹.

عبارت «لم یکن بذالک الثقه فی الحدیث» یاد کرده است (طوسی، ۱۴۲۰: ۷۲) و ابن غضائری عدم قوت حدیثی او را با عبارت «یعرف و ینکر» تذکر می‌دهد (ابن الغضائری، ۱۳۶۴: ۴۳) و گاهی نجاشی اگر اشکال در مذهب فرد نداشته و مرادش عدم قوت نقل در احادیث باشد، این عبارت را با «یعرف و ینکر» همراه می‌کند (نجاشی، ۱۴۱۸: ۲۳۶).

در نتیجه مراد نجاشی تضعیف عیسی بن مستفاد، به عنوان عدم راستگویی نیست؛ بلکه به عنوان عدم قوت و دقت او در نقل و گزارش حدیث می‌باشد. از این رو، اگر روایت عیسی بن مستفاد در قسمتی با دیگر روایات مخالف بود، یا این که موافقی نداشت؛ نمی‌توان بدان استناد کرد و تحلیل خود را بر آن استوار ساخت و افرادی که در ضبط قوی‌تر هستند، بر او ترجیح دارند.

ب) قبل از زمان وفات ایشان

بنابر روایاتی می‌توان برداشت کرد که زمان نزول وصیت مکتوب مدتی قبل از وفات رسول خدا ﷺ بوده است. در گزارش سید بن طاووس از عیسی بن مستفاد عبارت «قبل وفاته بقلیل» آمده است:

دعا رسول الله ﷺ علی بن ابي طالب قبل وفاته بقلیل، فأكبّ علیه، فقال: ای أخی، إن جبرئیل أتانی من عند الله برسالة، و أمرنی أن أبعثک بها إلی الناس (سیدبن طاووس، ۱۴۲۰: ۱۸۵).

همچنین سید بن طاووس در ادامه، روایتی از طبری نقل می‌کند که ادعا دارد متن کامل‌تری از گزارش ابن مستفاد است.^۱ در انتهای این روایت، زمان نزول مکتوب هفده روز قبل از وفات ذکر شده است.

«...قال خباب بن الأرت هذه الواقعة، وكان ذلك قبل وفاة النبي بسبعة عشر يوماً؛ خباب بن ارتّ گفت که این واقعه هفده روز قبل از وفات ایشان بوده است» (همان: ۱۸۸).

در مستندی دیگر، شیخ صدوق از دیدار ابی بن کعب با حضرت محمد ﷺ در زمان

۱. «و روی هذه الطرفة محمد بن جریر الطبری أتم من هذا فی کتابه الذی سماه «مناقب أهل البيت ﷺ».

حیاتشان گزارشی ذکر می‌کند که با ورود امام حسین علیه السلام به جمع آنان، رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد امامان از ذریه امام حسین علیه السلام اطلاعاتی را به اُبی بن کعب داده و این اطلاعات خود را به واسطه مکتوبی نازل شده از آسمان عنوان کرده که همان وصیت مکتوب است.

قَالَ أَبِي يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ حَالُ هَؤُلَاءِ الْأَيْمَةِ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْزَلَ عَلَيَّ اثْنَيْ عَشَرَ خَاتَمًا وَ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ صَحِيفَةً اسْمُ كُلِّ إِمَامٍ عَلَيَّ خَاتَمِهِ وَ صِفَتُهُ فِي صَحِيفَتِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ؛ ابي می‌گوید: ای رسول خدا! خدای تعالی چگونه حال این ائمه را بیان فرموده است؟ حضرت فرمود: خدای تعالی دوازده مهر و دوازده صحیفه بر من فرو فرستاد و نام هر امامی بر مهر او و صفتش در صحیفه اوست. درود خدا بر او و بر همگی ایشان باد! (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱: ۲۶۹).

اشکال در دو روایت این است که گزارش اول به صحیفه مکتوبه از آسمان به عنوان وصیت ارتباطی ندارد و حضرت محمد صلی الله علیه و آله ابراز می‌کنند که رسالتی بر عهده من است و باید آن را ابلاغ کنم و سخنی از مکتوب آسمانی نیست. و در مورد روایت دوم نیز باید گفت که گزارش آن در کتابی دیگر یافت نشد و سند آن نیز دارای خلل است و بی اعتبار^۱. در نتیجه بر زمان نزول این مکتوب دلیل صریح نداریم و تنها اصل نزول این مکتوب را می‌توان اثبات کرد.

آیا زمان کتابت این مکتوب توسط حضرت علی علیه السلام روشن است ؟

۱. استاد علی اکبر غفاری می‌گوید: به هر حال نام «احمد بن ثابت دوابی» در کتاب‌های رجال ذکر نشده است و همچنین راوی بعدی، یعنی «محمد بن علی بن عبد الصمد کوفی». اما علی بن عاصم: اگر مراد «علی بن عاصم بن صهیب الواسطی» باشد، این شخص بنا بر نقل علمای رجال، در سال ۲۰۱ هجری وفات کرده است و اما امام جواد علیه السلام (که علی بن عاصم این حدیث را از ایشان نقل کرده است) ظاهراً در سال ۲۰۳ هجری (و تقریباً در ۷ سال و اندی یا کمی بیش‌تر) به امامت رسیده‌اند. یعنی او امامت امام جواد علیه السلام را درک نکرده است و بعید می‌نماید که این حدیث را ۲ سال قبل از امامت آن بزرگوار، یعنی در حدود ۵ یا ۶ سالگی آن حضرت، از ایشان نقل کرده باشد و اگر «علی بن عاصم» شخص دیگری غیر از شخص مذکور باشد که در این صورت او نیز مجهول و ناشناخته بوده، در کتاب‌های رجال از او نامی به میان نیامده است (عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱: ۱۲۲).

با توجه به روایاتی که در اختیار داریم، این مکتوب پس از نازل شدن، توسط حضرت محمد ﷺ قرائت گردیده و حضرت علی علیه السلام با خط مبارکش آن را مکتوب کرده‌اند. روایت ذیل را ملاحظه کنید:

ابوموسیٰ ضربیر می‌گوید: موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: من به امام صادق علیه السلام گفتم: مگر امیرالمؤمنین علیه السلام کاتب وصیت و پیغمبر گوینده و جبرئیل و ملائکه مقرب شهود آن نبودند؟! حضرت مدتی سر به‌زیر انداخت و سپس فرمود: چنان بود که گفتم، ای ابو الحسن! (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۲۸۲).

در مورد زمان این کتابت دلیلی در اختیار نداریم و نمی‌دانیم این املا دقیقاً در چه زمانی صورت پذیرفته است. آیا در همان لحظه که هنوز ملائکه حضور داشته‌اند، این اتفاق افتاده و آن‌ها شاهد املا بوده‌اند، یا در زمانی دیگر، به‌ویژه این‌که حضرت محمد ﷺ در مقاطع مختلف مطالبی را برای حضرت علی علیه السلام املاء کرده و ایشان آن را نگارش فرموده‌اند. (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱: ۲۸۴ و ۳۱۳؛ طبری، ۱۳۸۳، ج ۲: ۶۰ و صفار، ۱۴۴۰، ج ۳: ۱۴۳).

برخی مانند احمد اسماعیل بصری در کتاب الوصیة المقدسة (احمد اسماعیل بصری، بی تا: ۲۴) خواسته‌اند با توجه به روایتی از شیخ طوسی این مکتوب را شب وفات حضرت، یعنی شب یکشنبه بدانند؛^۱ اما روایت مورد نظر آنان تنها به نوشتن وصیتی از جانب حضرت علی علیه السلام اشاره دارد و در آن به حضور ملائکه و شهود دیگر اشاره‌ای نشده است؛ لذا با زمان نزول وصیت مکتوب ارتباطی نداشته و دلیلی نداریم که بعد از نزول مکتوب نگارش شده باشد. افزون بر این‌که این روایت دارای ضعف سندی و محتوایی بوده و اعتبار آن محل خدشه است.^۲

متن وصیت نازل شده

آنچه در تمامی منابع ذکر گردیده، این است که نام ائمه دوازده‌گانه، به عنوان اوصیای

۱. طوسی، الغیبة: ۱۵۰: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي كَانَتْ فِيهَا وَقَاتُهُ لِعَلِّيٍّ علیه السلام يَا أَبَا الْحَسَنِ أَحْضِرْ صَحِيفَةً وَ دَوَاةً فَأَمَلْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَصِيَّتَهُ».

۲. جهت نقد این روایت (ر.ک: الرد القاصم، شیخ علی آل محسن).

حضرت محمد ﷺ در این مکتوب ذکر شده و جز دوازده خاتم و صحیفه، صحیفه و خاتمی نازل نشده و این مهم، قرینه‌ای است بر انحصار اوصیای حضرت محمد ﷺ در عدد دوازده و نام هیچ فرد دیگری در کنار ائمه دوازده گانه قرار نگرفته است؛ افزون بر این که بر اساس روایتی، وقتی که از امام سجاد علیه السلام نام ائمه موجود در لوح را درخواست می‌کنند، ایشان با تاکید دوباره بر عدد دوازده بیانی دارند که جای هیچ تردید در این زمینه را باقی نمی‌گذارد. ایشان می‌فرمایند:

قُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَكَمْ عَهْدٌ إِلَيْكُمْ نَبِيُّكُمْ أَنْ تَكُونَ الْأَوْصِيَاءُ مِنْ بَعْدِهِ قَالَ وَجَدْنَا فِي الصَّحِيفَةِ وَاللُّوحِ اثْنَيْ عَشَرَ أَسْمَى مَكْتُوبَةً بِأَمَامَتِهِمْ وَأَسْمَى آبَائِهِمْ وَأُمَّهَاتِهِمْ ثُمَّ قَالَ يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِ مُحَمَّدٍ ابْنِي سَبْعَةٌ مِنَ الْأَوْصِيَاءِ فِيهِمُ الْمَهْدِيُّ؛ عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! حضرت محمد ﷺ چه تعداد از اوصیای بعد از خودش را از شما عهد گرفته است؟ فرمودند: در صحیفه [نازل شده از آسمان] و در لوح حضرت فاطمه علیها السلام دوازده اسم، مکتوب گردیده که نام آن‌ها و نام پدران و مادرانشان ذکر شده است. سپس فرمود: از فرزندانم، محمد، هفت وصی متولد می‌شود که مهدی در میان آن‌ها می‌باشد (خزاز قمی، ۱۴۰۱: ۲۴۳).

بر اساس گزارش‌هایی دیگر، مطالبی مانند خبر از ظلم‌هایی که بعد از رحلت حضرت محمد ﷺ بر خاندان ایشان رفته (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۲۸۲) شهادت حضرت علی علیه السلام (همان)؛ وقایع دوران هر یک از ائمه علیهم السلام و آنچه باید انجام دهند (نعمانی، ۱۳۹۷: ۵۲)؛ سنن الاهی و سنن رسولش (کلینی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۲۸۳)؛ تکفل شدن امر غسل حضرت محمد ﷺ توسط حضرت علی علیه السلام (سید بن طاوس، ۱۴۲۰: ۲۰۱) و نام ۳۱۳ یار حضرت مهدی علیه السلام و شهرهایشان (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۱: ۶۳) ذکر شده است.

وصیت مکتوب و شناسایی مدعیان

در گذشته و امروز مدعیانی را می‌یابیم که یکی از ادله اثبات امامت خود را وصیت امام قبل به خود ذکر کرده‌اند تا بتوانند خود را مدعی وصایت دانسته و جامعه شیعی را به تبعیت از خود مجاب کنند. نوبختی از فرقه‌ای با عنوان «منصوریه» نام می‌برد که یاران ابو منصور



عجلی بوده و این فرد با وجود بیسوادی، تفویض امر و وصیت امام باقر علیه السلام برای خود را ادعا کرد (نوبختی، ۱۴۰۴: ۳۸). همچنین می‌توان فرقه‌های «خطابیه» (همان: ۴۲) مغیریة (همان: ۶۳)، «اسماعیلیه» (همان: ۶۴) و فطحیه (همان: ۷۷) را نام برد که ادعای وصیت کرده‌اند. با توجه به نکات پیش گفته، ائمه علیهم السلام و بزرگانی مانند شیخ مفید مدعیان دوران خود را رسوا کرده و از این مبانی برای هدایت امت بهره گرفته‌اند. شیخ مفید برای رد کیسانیه، عدم دلالت وصیت بر امام ادعایی آنان و از طرف دیگر، تصریح به امامت دیگر ائمه علیهم السلام را معیار قرار داده است (مفید، ۱۴۱۳: ۳۰۵). ابن قبه نیز در رد ادعای وصیت برای جعفر، عدم اعتبار و شهرت آن را گوشزد کرده، بیان می‌کند که به فرض قبول چنین خبری - که در وصایت جعفر باشد - این خبر، خبری واحد و غیر معتبر است که با خبر مشهور و معتبر وصایت امام حسن عسکری علیه السلام توان مقابله ندارد (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱: ۵۵).

در دوره کنونی نیز می‌توان با تمسک به وصیت، باطل بودن مدعیان دروغین را کشف کرد. البته در این زمینه مدعیان در دو دسته قرار می‌گیرند:

گروه اول: ادعای مهدویت

الف) برخی خود را همان مصداق عینی امام مهدی علیه السلام می‌دانند که از این جمله می‌توان افرادی مانند محمد بن عبدالله نوربخش (۸۶۹ ق)، محمد المهدی بن محمد بن علی السنوسی (۱۲۶۰ ق) و غلام احمد قادیانی (۱۹۰۸ م) را نام برد.

ب) برخی مدعیان، منکر تولد فردی با عنوان مهدی در خانه امام حسن عسکری علیه السلام هستند و بشارت به مهدی را بشارت به فردی هدایت شده از جانب خدا می‌دانند. به عبارت دیگر: به مهدی نوعی در برابر مهدی شخصی قائل هستند. نمونه بارز این دیدگاه در باییه و بهائیت مشاهده می‌شود؛ چرا که آن‌ها به وجود فردی با عنوان مهدی فرزند حسن عسکری اعتقاد نداشته و معتقدند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تنها به فردی هدایت شده و هدایت کننده اشاره کرده است که چنین فردی در آینده خواهد آمد و مصداق این فرد را علی محمد شیرازی و حسینعلی نوری می‌دانند (گلیپایگانی، ۲۰۱۵ م: ۱۵۶ و ۲۱۵).

ج) برخی دیگر قائلند که حضرت مهدی علیه السلام متولد شده است؛ اما در آسمان‌ها قرار گرفته

و روح و قدرت خود را در زمان مشخص و در آینده به فردی که لیاقت دریافت آن را دارد، تنفیذ می‌کند و آن شخص تنفیذ شده موعود نجات بخش خواهد بود.

نمونه این تفکر را می‌توان در ادعاهای فردی با عنوان مهدی.پ جست و جو نمود.^۱ او از سال ۱۳۶۷ شمسی ادعاهایی مبتنی بر عنایت اهل بیت علیهم‌السلام به خود، کسب علم از امام صادق علیه‌السلام و دیدن رؤیاهایی در عظمت جایگاهش نزد اهل بیت علیهم‌السلام مطرح کرده است. همچنین به رغم عدم انتساب او به خاندان اهل بیت علیهم‌السلام، اما بر اساس رؤیایی ادعایی خود را سید دانسته و پس از آن رؤیا از عمامه سیاه به جای عمامه سفید استفاده کرده است.

این فرد ادعا می‌کرد که امام دوازدهم در سال ۲۵۵ قمری از جسم خود عروج کرده‌اند؛ اما در هر زمان و مکان که بخواهند جسمی را خلق می‌کنند که ظرفیت وجودی آن روح را داشته باشد و در آن ظهور و بروز می‌کند. از این رو، در بازی با الفاظ، خود را «مهدی الامه» دانسته که تمام علوم امام زمان به او منتقل شده و در عمل خود را همان امامی که امت انتظار ظهور او را دارد، عنوان می‌کرد. وی در نامه‌ای در تاریخ ۹/۲۸/۱۳۸۰ شمسی خطاب به همسر اولش می‌نویسد:

یا علی و یا فاطمه! من فرزند شمایم؛ من غلام شما مهدی‌ام؛ بشنوید صدایم و اجابت فرمایید! در پایان نامه چنین امضا می‌کند:

موفق باشی.

مهدی فاطمه.

گروه دوم: مدعیان امامت بعد از حضرت مهدی علیه‌السلام

کسانی که ادعا دارند ائمه در دوازده نفر منحصر نبوده و خود را امام سیزدهم، یا چهاردهم می‌دانند. مصداق این دسته در زمان معاصر، احمد اسماعیل بصری، ملقب به احمد الحسن و علیرضا پیغان می‌باشد.

دقت در متن وصیت مکتوب و نازل شده از آسمان گویای آن است که امام حسن عسکری علیه‌السلام دارای فرزندی با نام مهدی است و تصریح می‌کند که این، یک اسم مشخص

۱. نگارنده پرونده این فرد را بررسی کرده و مستندات در اختیار دارد.

برای فردی حقیقی است و نمی‌توان آن را در معنای «هدایت شده» استفاده کرد و همچنین تصریح دارد که این فرد، خود وظیفه نجات بخشی و ایجاد عدالت در عالم را دارد. از طرف دیگر نامی غیر از نام ائمه دوازده‌گانه در متن وصیت نیامده و اسامی برخی از این مدعیان، مانند احمد اسماعیل، یا علیرضا پیغان ذکر نشده است. از این رهگذر و افزون بر مطالب گذشته، به راحتی می‌توان چنین درک نمود:

یک: در مورد دسته اول و گروه (الف) برخی مانند محمد بن تومرت از خاندان سادات نبوده و این در حالی است که تصریح متن وصیت این است که امام مهدی ﷺ از سادات حسینی محسوب می‌گردد. اشکال دیگر این که هیچ یک از افراد نام برده فرزند امام حسن عسکری ﷺ نبوده و داعیه چنین چیزی نیز نکرده‌اند و محل تولد، زمان تولد و نام پدرشان گویای ادعای باطل آنان و عدم تطابق با متن وصیت است.

دو: در مورد دسته (ب) باید گفت که روایات متعدد و متواتر و گزارش‌های تاریخی متقن بر تولد فرزندی در خانه امام حسن عسکری ﷺ دلالت دارد و او را همان مهدی موعود ﷺ معرفی کرده‌اند (مفید، ۱۴۱۳: ۳۱۸) و تصریح بر این نکته که لقب فرزند امام یازدهم که قرار است عدالت را در تمامی جهان گسترش دهد، مهدی است؛ با عنوان شخصی سازگار بوده و نمی‌توان آن را حمل بر معنای وصفی نمود و بر اساس روایتی، قائل به عدم فرزند برای امام عسکری ﷺ صراحتاً کافر عنوان شده است (طوسی، ۱۴۱۱: ۱۷۰).

سه: در مورد دسته (ج) باید گفت: علاوه بر اشکالاتی مانند عدم دلیل بر این ادعا، مخالفت آن با روایاتی که برای امام زمان ﷺ غیبت کبرا و حضور در جامعه اسلامی و تردد در بازارهای آن‌ها مطرح کرده است (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۶۴) و تصریح بر این که فرزند امام یازدهم، خود عدالت گستر پایانی خواهد بود (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱: ۷۷ و ۱۳۹) در مکتوب به دوازده نام اشاره شده و فردی دیگر به عنوان امام معرفی نگردیده است. از این رو، در روایت پیش بینی شده است که برخی در آینده ادعای تجسم مهدی ﷺ را خواهند داشت و این افراد باطل هستند. امام صادق ﷺ فرمود:

كَذَلِكَ غَيَّبَ الْقَائِمَ فَإِنَّ الْأُمَّةَ سَتُنَكِّرُهَا لِطَوْلِهَا... قَائِلٍ يَعْصِي اللَّهَ بِدَعْوَاهُ أَنْ رُوحَ

الْقَائِمِ ﷺ يَنْطِقُ فِي هَيْكَلٍ غَيْرِهِ؛ غيبت قائم ﷺ به همین منوال است؛ چراکه به زودی اَمّت، غیبت او را به دلیل طولانی بودنش انکار می‌کنند... و عده‌ای از سر عصیان مدعی هستند که روح قائم ﷺ در هیکل و بدن دیگری سخن می‌گوید (طوسی، ۱۴۱۱: ۱۷۰).

چهار: فردی مانند علیرضا پیغان که خود را امام چهاردهم دانسته و به وفات حضرت مهدی ﷺ قائل می‌باشد، نامش در هیچ نص و وصیت مکتوبی ذکر نگردیده و وجود دوازده خاتم که نشانه دوازده امام است، با ادعای چهارده وصی برای حضرت محمد ﷺ سازگار نیست. از طرف دیگر، روایات صراحتاً از اعتقاد به مرگ حضرت مهدی ﷺ نهی کرده‌اند؛ چنان که در روایت پیش بینی شده که عده‌ای چنین سخنی را خواهند زد. از این رو، در روایت پیش بینی شده است که برخی در آینده امامت بیش از دوازده امام یا تجسم مهدی ﷺ را مدعی خواهند شد و این افراد باطل هستند. امام صادق عليه السلام فرمود:

كَذَلِكَ غَيْبَةُ الْقَائِمِ فَإِنَّ الْأُمَّةَ سَتُنَكِرُهَا لِطَوْلِهَا فَمِنْ قَائِلٍ يَقُولُ إِنَّهُ لَمْ يُؤَدِّ وَقَائِلٍ يَفْتَرِي بِقَوْلِهِ إِنَّهُ وُلِدَ وَمَاتَ؛ غیبت قائم ﷺ به همین منوال است؛ چراکه به زودی اَمّت، غیبت او را به دلیل طولانی بودنش انکار می‌کنند. بعضی می‌گویند: هنوز به دنیا نیامده است عده‌ای به افترا و دروغ می‌گویند: به دنیا آمده و مرده است (همان).

در مورد احمد اسماعیل بصری نیز، از او و مهدیون مورد ادعای او و دوازده مهدی پس از دوازده امام هیچ نامی وجود ندارد و در وصیت مکتوب، به صراحت، ائمه را دوازده عدد ذکر می‌کند. همچنین وصیت مورد ادعای او در کتاب الغیبة شیخ طوسی با وصیت نازل شده از آسمان ارتباطی ندارد و گزارش شیخ طوسی به دلیل ضعف سند، عدم اعتنای محدثین دیگر، شاذ بودن و مخالفت با دیگر مبانی شیعه دارای خلل در اعتبار است (آل محسن، ۱۴۳۴: ۲۸). با توجه به این اشکالات متعدد و اساسی به گزارش شیخ طوسی عالمان و محدثان خبیری مانند شیخ مفید (مفید، ۱۴۱۳، ج ۲: ۳۸۶)، نباطی بیاضی (نباطی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۵۲)، شیخ حر عاملی (عاملی، ۱۳۶۲: ۴۰۱) و علامه مجلسی (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۳: ۱۴۸)، محتوای این روایت در حکومت فرزندان امام مهدی ﷺ را غیر معتبر دانسته و آن را از گزارش‌های شاذ و

غیر قابل قبول به شمار آورده‌اند.

البته در فرض این که فردی ادعا کند همان مهدی موعود است که در خانه امام حسن عسکری علیه السلام متولد شده و بتواند نام خود را مانند نام حضرت قرار دهد و ما اطلاعی از مکان و زمان تولد او نداشته باشیم؛ دیگر متن حدیث وصیت کارآیی ندارد و اهل بیت علیهم السلام برای تشخیص مهدی حقیقی از مهدی دروغین سنجش علمی مدعی و پرسش از سوالات تخصصی معارف دینی را مطرح کرده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۳۷۹).

نتیجه‌گیری

«وصیت مکتوب» از جمله مستندات است که در آن، به تعداد ائمه علیهم السلام اشاره شده است و خاتم‌های آن جز دوازده عدد نبوده و اگرچه زمان نزول آن از آسمان مشخص نیست؛ با توجه به بیان‌های متعدد از جانب حضرت محمد صلی الله علیه و آله (از جمله آنچه بر روی کتف در روز پنج شنبه آخر عمرشان به حضرت علی علیه السلام املا فرمودند) اولین این اوصیا، حضرت علی علیه السلام و آخرین آن‌ها حضرت مهدی علیه السلام می‌باشد. از طرفی این مکتوب توصیه‌های اخلاقی و دستورالعمل‌های مخصوص هر امام را شامل می‌شده که باید آن را انجام دهد. همچنین از طریق تعداد این نام‌ها در مکتوب نازل می‌توان به ادعای برخی از مدعیان پی برد و آن‌ها را شناسایی کرد. از جمله این افراد احمد اسماعیل بصری است که با توجه به این که نامش در وصیت مکتوب نیامده است، نمی‌تواند ادعای امامت داشته باشد. وصیت موجود در کتاب غیبت شیخ طوسی نیز اولاً، به وصیت نازل شده از آسمان ارتباطی ندارد و ثانیاً، ضعف سند و تعارض با مبانی شیعه به اعتبار آن خلل وارد می‌کند.



۱۰۵

استظهار موعود

واکاوی وصیت نازل شده از آسمان به حضرت محمد صلی الله علیه و آله ...

منابع

قرآن کریم

۱. آل محسن، علی (۱۴۳۴ق). *الرد القاصم*، نجف، مرکز الدراسات التخصصية للامام المهدي عليه السلام.
۲. آیتی، نصرت الله (۱۳۹۴). *راه و بیراهه*، قم، بنیاد فرهنگي حضرت مهدي موعود عليه السلام.
۳. ابن بابويه، علی بن الحسين (۱۴۰۴ق). *الإمامة و التبصرة من الحيرة*، قم، مدرسة الامام المهدي عليه السلام.
۴. _____ (۱۳۷۶). *الامالي*، تهران، کتابچی.
۵. _____ (۱۳۷۸). *عيون اخبار الرضا عليه السلام*، تهران، نشر جهان.
۶. _____ (۱۳۹۵ق). *كمال الدين و تمام النعمه*، علی اکبر غفاری، تهران، اسلاميه.
۷. _____ (۱۴۱۳ق). *من لا يحضره الفقيه*، قم، دفتر انتشارات اسلامي.
۸. ابن طاوس، علی بن موسی (۱۴۲۰ق). *طرف من الانبياء و المناقب*، مشهد، تاسوعا.
۹. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق). *معجم مقاييس اللغة*، قم، مكتب الاعلام الاسلامي.
۱۰. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*، بيروت، دار صادر.
۱۱. ابوالصلاح الحلبي، تقی (۱۴۰۴ق). *تقريب المعارف*، قم، الهادي.
۱۲. بدری، سامی (۱۴۱۷ق). *شبهات و ردود*، قم، بی نا.
۱۳. بصری، احمد بن اسماعيل (احمد الحسن) (بی تا). *مع عبدالصالح*، بی جا، انتشارات انصار الامام المهدي عليه السلام.
۱۴. _____ (بی تا). *الوصية المقدسة بي جا، انتشارات انصار احمد اسماعيل*.
۱۵. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۱). *امامت پژوهی*، مشهد، دانشگاه علوم اسلامي رضوی.
۱۶. حسینی زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴ق). *تاج العروس*، بيروت، دارالفکر.
۱۷. حلی، حسن بن مطهر (۱۴۲۳ق). *الالفین*، قم، موسسة الاسلاميه.
۱۸. خزاز رازی، علی بن محمد (۱۴۰۱ق). *کفاية الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر*، قم، بیدار.
۱۹. راوندی، سعید بن هبة الله (۱۴۰۹ق). *الخراج و الجرائح*، قم، موسسه امام مهدي عليه السلام.
۲۰. سبط بن الجوزی، یوسف بن حسام الدين (۱۴۱۸ق). *تذکرة الخواص*، قم، منشورات الرضی.
۲۱. شرف الدين، عبدالحسين (۱۴۲۶ق). *المراجعات*، قم، مجمع العالمی لاهل البيت عليهم السلام.
۲۲. شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۰۶ق). *خصائص الأئمة*، مشهد، آستان قدس رضوی.
۲۳. صدوق، محمد بن علی (۱۳۶۲). *الخصال*، قم، جامعه مدرسین.
۲۴. صفار، محمد بن الحسن (۱۴۰۴ق). *بصائر الدرجات*، قم، مکتبه آیت الله المرعشي.
۲۵. طبری آملی، عمادالدين (۱۳۸۳ق). *بشارة المصطفى*، نجف، مکتبه الحیدريه.
۲۶. طریحی، فخر الدين بن محمد (۱۳۷۵). *مجمع البحرين*، تهران، مرتضوی.

۲۷. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۱ق). *کتاب الغیبة للحجة*، محقق: عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم، المعارف الاسلامیه.
۲۸. _____ (۱۴۱۴ق). *الأمالی*، قم، دار الثقافة.
۲۹. _____ (۱۴۲۰ق). *فهرست کتب الشیعة*، قم، ستاره.
۳۰. عاملی نباطی، علی بن محمد (۱۳۸۴ق). *الصرط المستقیم إلى مستحق التقدیم*، نجف، المكتبة الحیدریة.
۳۱. عاملی، محمد بن حسن (۱۳۶۲). *الایضاظ*، تهران، نوید.
۳۲. عسکری، سید مرتضی (۱۳۷۸). *عقاید اسلام در قرآن*، تهران، مجمع علمی اسلامی.
۳۳. _____ (۱۳۸۲). *نقش ائمه در احیای دین*، تهران، انتشارات منیر.
۳۴. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق). *تفسیر*، تهران، المطبعة العلمیة.
۳۵. الغضائری، احمد بن حسین (۱۳۶۴). *الرجال*، قم، دارالحديث.
۳۶. فیض کاشانی، محسن (۱۴۰۶ق). *الوافی*، تهران، کتابخانه امیر المومنین علیه السلام.
۳۷. قرشی بنابی، علی اکبر (۱۴۱۲ق). *قاموس قرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*، علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
۳۹. گلپایگانی، ابوالفضل (۲۰۱۵ م). *کتاب الفرائد*، آلمان، موسسه ملی مطبوعات امری.
۴۰. مازندرانی، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۶ق). *منتهی المقال فی احوال الرجال*، قم، آل البيت علیهم السلام.
۴۱. مامقانی، عبدالله (۱۴۱۱ق). *مقیاس الهدایة*، قم، موسسه آل البيت علیهم السلام.
۴۲. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۴۳. _____ (۱۴۰۴ق). *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۴۴. مسعودی، علی بن حسین (۱۴۲۶ق). *اثبات الوصیه*، قم، انصاریان.
۴۵. مصطفوی، سید حسن (۱۳۶۸). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد.
۴۶. مظفر، محمد حسین (۱۴۲۲ق). *دلائل الصدق*، قم، موسسه آل البيت علیهم السلام.
۴۷. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳). *الارشاد*، قم، موسسه آل البيت علیهم السلام.
۴۸. _____ (۱۴۱۳ق). *الفصول المختارة*، قم، کنگره شیخ مفید.
۴۹. میرداماد، محمدباقر بن محمد (۱۳۱۱ق). *الرواشح السماویة*، قم، دارالخلافة.
۵۰. نجاشی، احمد بن علی (۱۴۱۸ق). *رجال*، قم، نشر اسلامی.
۵۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق). *الغیبه*، محقق: علی اکبر غفاری، تهران، صدوق.
۵۲. نوبختی، حسن بن موسی (۱۴۰۴ق). *فرق الشیعة*، بیروت، دارالاضواء.
۵۳. نوری، حسین (۱۴۰۸ق). *مستدرک الوسائل*، قم، آل البيت علیهم السلام.
۵۴. هلالی، سلیم بن قیس (۱۴۰۵ق). *کتاب سلیم*، قم، الهادی.

دراسة في الوصية التي نزلت من السماء على رسول الله ﷺ ودورها

في معرفة المدعين كذباً

١ مسعود بور سيد الآغاني

٢ محمد شهبازيان

من المؤكد فإن واحدة من الطرق والآليات التي تم إستعمالها في عملية إثبات الإمامة وتشخيص معالمها وتسنيها الدرجات الرفيعة في الفضل والكمال هي الوصية التي جاءت عن لسان النبي الأكرم ﷺ، وذلك طبقاً للروايات والأحاديث الشريفة التي ذكرها الائمة الأطهار عليهم السلام، وتشير هذه الوصية والتي تطرقت إليها المصادر الشيعية العديدة الى وجود إثني عشر إماماً أولهم الإمام امير المؤمنين علي عليه السلام وآخرهم هو الإمام المهدي عليه السلام ويمكن كذلك الإستفادة من هذه الوصية في إثبات إن الإمامة تقع في قسمين وهما المكتوب والظاهر ويحمل كل واحد منها صفات وخصوصيات مرتبطة فيه. وجرى في هذه الدراسة والبحث تناول الوصية المكتوبة بأبعادها المختلفة وذلك اعتماداً وإستناداً على المصادر الروائية الشيعية وفي النهاية إستخلصت نتيجة مفادها إن الله تعالى قد أوصى نبيه الكريم ﷺ في زمان حياته وعن طريق جبرائيل وأرسل له رسالة يبلغه فيها عن وجود إثني عشر خاتماً من بعده وذكر فيها أسمائهم وبيان سيرة حياة كل إمام وعليه فإن إثبات هذا الأمر يجعل من كل شخص يدعى الإمامة ولم يأت في الوصية إسمه وصفاته فهو كذاب أشر بلاشك، وكانت من جملة الأمور التي إستدعت الى كتابة هذه المقالة هي الحاجة الى تقييم المصادر الروائية وغربلتها وإستغلال بعض المدعين لمعنى الوصية المكتوبة واستخدمت المقالة في بيان كل ذلك الأسلوب التحليلي - الوصفي.

المصطلحات المحورية: الدراسة، وصية رسول الله ﷺ، نزلت من السماء، المدعون للمهدوية.

١٣٥
استطرا موعود

سال پانزدهم / شماره ٥١ / بهار ١٣٩٤

١. أستاذ في الحوزة العلمية في مدينة قم المقدسة.

٢. طالب في المرحلة الثالثة في مركز المهدوية التخصصي، «الكاتب المسؤول».